



The Authority of Prophet Muhammad (PBUH) in legislating Divine Rules Relying on the Qur'anic Verses and Sunni and Shi'ite Viewpoints

Muhammad Javad Abulqasimi¹

Received: 25/02/2019 | Accepted: 24/05/2019

Abstract

The legislative authority of Prophet Muhammad is acknowledged in Shi'ism but there is not consensus on this issue among Sunni scholars. This study seeks to explain the authority of Prophet Muhammad (PBUH) in legislating the heavenly commands based on "the theory of divine permission and guardianship of Prophet Muhammad in legislating rules relying on the Qur'anic verses and Sunni and Shi'ite viewpoints". In the outset, theoretical literature and basic principles were reviewed and then the main theory was explained. Moreover, using the verses of the Noble Qur'an and Sunni and Shi'ite perspectives, the references for the theory were presented, and by the review analysis of relative verses and perceptions, the hypothesis of the study was defended. The theory in this research states that God has given permission to Prophet Muhammad (PBUH) and has bestowed him authority to Shari'ah (religion) so that he can infer the required rules for society within the framework of Islam and in accordance with time requirements. The above theory has major differences from the theories of "Ijthad an-Nabi" and "Tafwiz Amr ad-Din ila an-Nabi". Using qualitative, analytical, descriptive, and referential methods, this article concluded that the authority of Prophet Muhammad (PBUH) in legislation of the divine commands is as extensive as his prophetic mission, thereby it includes various domains. Legislation of Ahkam is basically within the authority of God and no one else has the same right as it is stated for Wilayat (guardianship) and Shifa'at (intercession). However, God Almighty has given permission within a specified framework to the Prophet to have authority in legislation so that he can modify some Ahkam according to likely expediencies. This authority is exclusively given to the Prophet by the permission of God.

Keywords: Divine Permission, Wilayat (Guardianship), Legislation, Legislative Authority, Divine Rules

¹ Assistant Professor, Research Organization of Samt, | Email: abolghasemi110@gmail.com



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نظریه اذن و ولایت پیامبر اکرم (ص) در تشریح احکام الهی مبتنی بر آیات قرآن و آرای علمای فریقین

محمدجواد ابوالقاسمی^۱

تاریخ ارسال: ۹۷/۱۲/۱۶ | تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۳/۰۳

چکیده

ولایت تشریعی پیامبر اکرم از نظر شیعه، پذیرفته شده است و اختلاف عمده‌ای وجود ندارد؛ ولی این موضوع مورد قبول همه علمای اهل سنت نیست. به همین دلیل، مقاله حاضر در پی تبیین اختیارات پیامبر اکرم در تشریح احکام الهی مبتنی بر «نظریه اذن و ولایت الهی پیامبر اکرم در تشریح احکام مبتنی بر آیات قرآن و آرای علمای فریقین» است. در آغاز، ادبیات نظری و مفاهیم اصلی مرور و سپس، اصل نظریه تبیین شده است. در ضمن، با بهره‌مندی از آیات قرآن مجید و استفاده از آرای مفسران فریقین، دلایل و مستندات نظریه، بیان و با جمع‌بندی آیات و دیدگاه‌ها، از فرضیه پژوهش دفاع می‌شود. این نظریه بیان می‌کند که خداوند پیامبر اکرم را مآذون ساخته و ولایت بر شریعت را به ایشان عطا فرموده است تا بتواند در چارچوب کلی دین اسلام، احکام مورد نیاز جامعه را متناسب با مقتضیات زمان تشریح کند. این نظریه با «نظریه اجتهاد النبوی» و «نظریه تفویض امر الدین الی النبی» تفاوت‌های عمده‌ای دارد. این مقاله از روش تحقیق کیفی، تحلیلی، توصیفی و تکنیک اسنادی بهره برده و به این نتیجه رسیده که گستردگی اختیارات پیامبر اکرم در تشریح احکام الهی، به گستردگی رسالت ایشان است و شامل احکام مختلف می‌شود. تشریح احکام، اولاً و بالذات مربوط به خداوند است و کسی جز او حق تشریح ندارد؛ مانند آنچه در ولایت و شفاعت آمده است. ولی خداوند در چارچوبی تعیین شده به پیامبر اکرم اذن داده تا در حوزه شریعت خود در تشریح احکام تصرف کند و احکامی را حسب مصلحت‌های مختلف کم یا زیاد کند. این اختیارات، ویژه پیامبر اکرم است و در چارچوب اذنی است که خداوند به ایشان داده است.

کلیدواژه‌ها: اذن الهی، ولایت، تشریح، ولایت تشریعی، احکام الهی.

مقدمه

یکی از پرسش‌های اصلی در حوزه تشریع احکام الهی، این است که چه کسی و با چه شرایطی می‌تواند در تشریع احکام الهی ایفای نقش کند؟ در پاسخ به این پرسش به سه دیدگاه اصلی دست یافته‌ایم:

الف) تشریع احکام، حق خداوند است و هیچ‌کسی حق ورود به این ساحت را ندارد؛
ب) این حق با شرایط خاص به اولیای خدا که اشرف و اکمل آنها پیامبر اکرم است، اعطا شده است؛

ج) در امور اجتماعی و سیاسی امکان تشریع وجود دارد، ولی در احکام الهی راهی برای تشریع وجود ندارد (تفکیک در احکام).

هر گروه برای اثبات نظریه خود دلایلی را مطرح کرده‌اند که در این مقاله با پذیرش نظر دوم به عنوان فرضیه و نظریه منتخب، تلاش شده است با استفاده از آیات قرآن، احادیث و اقوال علمای فریقین، ولایت و اختیار پیامبر اکرم در تشریع احکام الهی تبیین شود. بنابراین، برای دستیابی به نتیجه، پس از تبیین مفاهیم اصلی، به مبانی پرداخته و سپس، نظر نهایی بیان می‌شود.

۱. مفاهیم اصلی و تبیین نظریه

از آن‌جا که در حوزه علوم انسانی اختلاف دیدگاه‌ها فراوان است و بیشتر اختلاف‌ها ناشی از اختلاف در مضامین و مفاهیم اولیه است، برای اثبات فرضیه و دستیابی به نتیجه پژوهش، باید مفاهیم و اصطلاحات اصلی را بکاویم. از این رو، ابتدا به تعریف مختصر مفاهیم اصلی این پژوهش می‌پردازیم:

ولایت

«ولایت»، اسم و از ریشه «ولی» است که به معنی قرب، نزدیکی و در پی آمدن است و در لغت به معنای امارت، سلطنت، سرپرستی و عهده‌داری مسئولیت از جانب کسی است که به او بسیار نزدیک است. از معانی درونی این واژه، نزدیک بودن، تدبیر، قدرت و اقدام را می‌توان بیان کرد؛ بدین معنی که صاحب ولایت و والی باید از جهات مختلف به مصدر ولایت، نزدیک؛

دارای صلاحیت تدبیر؛ قدرت و اختیارات لازم باشد و توان انجام کار را نیز داشته باشد. بنابراین، اگر متعلق واژه «ولایت» خداوند باشد، چون در صفت مستقل است و نیازی به غیر ندارد، می‌تواند به هر گونه که بخواهد تصرف کند، چرا که مالک همه هستی است و ولایت او از جایی گرفته نشده است. ولی اگر متعلق او غیر خدا باشد، این صلاحیت باید از ناحیه صاحب امر و مالک اشیا مورد تأیید قرار گیرد تا والی بتواند نظرش را اعمال کند (الفراهدی، ۱۴۰۵، ۸، ۳۶۶؛ الطریحی، ۱۴۰۸، ۴، ۵۵۴؛ الزبیدی، ۱۳۰۶، ج ۱۰، ۵۳۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۳۳؛ الرازی، ۱۴۱۵، ص ۳۷۶؛ ابن اثیر، ۱۳۶۴، ۵: ۲۲۷؛ العسکری، ۱۴۱۲، ۶، ۲۵۳۸).

با توجه به مفهوم ولایت، اگر بخواهیم به این سؤال پاسخ دهیم که آیا پیامبر اکرم دارای ولایت تشریعی از طرف خداوند است یا خیر، باید بتوانیم با دلایل دینی یا عقلی اثبات کنیم که صلاحیت «ولایت» را خداوند به پیامبر اکرم اعطا فرموده است و مالک و حاکم کل جهان، پیامبر اکرم را مآذون فرموده که در شئون جامعه تصرف کند و قوانین و احکام مورد نیاز آنها را وضع و تشریع نماید.

شریعت و تشریع

از آرای علمای اسلام در مفهوم تشریع چنین به دست می‌آید که تشریع نوعی سنت‌گذاری برای قرار گرفتن در جاده شرع است. به همین سبب، می‌توانیم بگوییم که پیامبر اکرم شارع نیست، ولی می‌تواند در حوزه شریعت «مُشرّع» باشد. پیامبر اکرم اصل دین و حلال و حرام خداوند را تغییر نمی‌دهد و در کلیت شریعت تصرف نمی‌کند، ولی برای تحقق فرامین الهی در باب حلال و حرام در جامعه و در چارچوب شریعت خاص خود، اقدام به تشریع آن می‌کند و در چارچوب مأموریت و رسالتش، قدرت تحلیل و تحریم دارد.

شریعت راهی است که پایه‌گذارش خداوند است و ولایت و مدیریت آن را به پیامبر اکرم داده تا بر اساس شرایط و مقتضیات زمان و مکان، مردم را از طریق آن به سوی دین الهی رهنمون شود. پیامبر اکرم از جانب خداوند مأمور است تا مردم را هدایت کند و هم‌تراز با خداوند دارای امر، نهی و اراده باشد. بنابراین، «فرض‌الله» عبارت است از احکام و بایدها و نبایدهایی که خداوند در دین و در شریعت خود آورده است. همچنین، «فرض‌الرسول» عبارت است از احکام و بایدها و نبایدهایی که پیامبر اکرم در چارچوب شریعت تشریع کرده است.

ولایت بر تشریع

از آن‌جا که پیامبر اکرم معصوم و رسول خداوند است، محدودیتی در جعل و انشای حکم برای هدایت جامعه به سوی اهداف شریعت ندارد و علاوه بر احکام ولایتی و حکومتی که به عنوان ولی و امام مسلمین صادر می‌نماید و اطاعت از آن واجب است، در تعیین حدود و شرایط احکام عبادی چون نماز، روزه، جهاد، زکات، امر به معروف و نهی از منکر و دیگر احکام الهی نیز صاحب اختیار است و عملاً اقدام به نوعی تشریع کرده است. شیخ علی‌نمازی در مستدرک سفینه البحار با جمع‌بندی احادیث و روایات وارد شده، برخی از احکام و اموری را که پیامبر به دلیل تفویض امر دین، تشریع کرده است را بیان می‌دارد که خلاصه آن ارائه می‌گردد:

۱. عدد رکعات نماز، که ده رکعت فرض الله است و هفت رکعت فرض النبی. تفاوت بین دو فرض بدین گونه است که شش رکعت فرض النبی در سفر ساقط می‌شود، ولی فرض الله ثابت می‌ماند.
۲. تعیین قرائت در فرض الله و تخیر بین قرائت و تسبیح در فرض النبی.
۳. در فرض الله شک راه پیدا نمی‌کند، برخلاف فرض النبی.
۴. پیامبر ۳۴ رکعت نوافل را تشریع کرد.
۵. خداوند زکات در اموال را فرض کرد، ولی پیامبر زکات را در نه مورد محدود و بقیه را عفو کرد.
۶. خداوند روزه ماه رمضان را فرض کرد، ولی رسول الله روزه ماه شعبان و سه روز از هر ماه را وضع کرد.
۷. خداوند خمر را حرام کرد و رسول الله هر مسکری را حرام ساخت.
۸. خداوند ارث را تعیین و تشریع نمود و سهمی برای زوجه قائل نشد، ولی پیامبر یک ششم تعیین نمود.
۹. خداوند مکه را به عنوان حرم اعلان نمود و پیامبر حرم مدینه را نیز اضافه کرد و خداوند هم پذیرفت.
۱۰. موارد بسیار زیادی که پیامبر در حج تشریع کرده است.

۱۱. روایات تقدم زن بر مرد یا مساوی بودن آنها در نماز.

۱۲. در محرمات حیوان، خداوند خنزیر را حرام کرد، ولی پیامبر: هر حیوان درنده که دارای دندان نیش است و هر پرنده‌ای که چنگال دارد را حرام کرد.

۱۳. روایاتی که در اندازه آب کُر است که حدّ کُر و حدّ کثرت به‌خوبی فرض نشده است و کثرت از ناحیه پیامبر با چند اگر بیان شده (النمازی، ۱۴۱۹، ۸، ۳۳۲)، شاهد بر این مدعاست.

در این میان، مخالفانی برای تشریع احکام توسط پیامبر اکرم وجود دارد، ولی عمده مخالفت‌ها ناظر بر تشریع حکم مستقل و بدون اذن خداوند است که این نوع مخالفت برای تشریع مورد قبول همه مسلمانان است. چون در علم کلام اسلامی ثابت شده که حق تشریع، حق حاکمیت و حق مالکیت، اولاً و بالذات در انحصار خداوند است، ولی اگر خداوند به نبی یا ولی اجازه داد، کسی نمی‌تواند با آن مخالفت کند. برخی دیگر از مخالفان تشریع احکام، کسانی هستند که با اصل ولایت‌مداری پیامبر اکرم مخالفند و به آیاتی استناد می‌کنند که طبق آنها پیامبر قادر به تشریع احکام نیست؛ این دیدگاه به‌صورت مستقل باید بررسی شود (مناع القطان، ۱۴۰۹، ۸۳-۸۲؛ شلتوت، ۱۴۱۴، ۴۹۵؛ انصاری، ۱۴۱۹، ۳۶۴).

نظریه اذن و ولایت بر تشریع

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان گفت پیامبر اکرم که معصوم، امین و رسول خداوند است، حق تشریع احکام را دارد و این حق نه تنها محصور به مسائل حکومتی، اقتصادی و اجتماعی نیست؛ بلکه احکام عبادی را نیز شامل می‌شود. اما این اختیارات چه عرصه‌هایی را در برمی‌گیرد و مشروعیت این اختیارات و دلایلی که بتوان از آن دفاع کرد، چیست؟ این پرسش و پرسش‌های دیگری که مطرح است، سبب شکل‌گیری نظریات گوناگونی شده که نظریه «اذن و ولایت بر تشریع برای پیامبر اکرم» نیز مبتنی بر همین پرسش اصلی است. ولایت پیامبر اکرم بر تشریع در چارچوب شریعت خاص خود نامحدود و مطلق است. این ولایت، نوعی ولایت بر شریعت است؛ به این معنی که جامعه داخل شریعت شود. به این اقدام تشریع گفته می‌شود.

۲. ادله اثبات نظریه اذن و ولایت الهی پیامبر اکرم بر تشریع

بر اساس آنچه در منابع معتبر آمده، شارع اصلی خداوند است؛ هم‌چنان که شفاعت و ولایت نیز مربوط به خداوند است و اصل اولیه این است که شارعی غیر از خداوند وجود ندارد، مگر این که آن فرد از طرف خداوند مأذون و مأمور باشد.

فرضیه ما در این پژوهش این است که پیامبر اکرم از ناحیه خداوند در چارچوب شریعت برای تشریع احکام الهی مأمور و مأذون است و گسترش لایه‌های ولایت مطلقه که برای پیامبر اکرم قابل اثبات است، شامل تشریع احکام الهی نیز می‌شود. گسترده‌گی این اختیارات، اذن و مأموریت، به اندازه شریعت است. پیامبر مبلّغ، مبین، هادی و مشرّع نیز هست و قادر است در چارچوب مأموریت دین الهی که هدایت عامه و خاصه مردم به صراط مستقیم است، احکام مورد نیاز مردم را در عرصه‌های گوناگون وضع کند. برای اثبات این ادعا می‌توان به آیه‌هایی از قرآن مجید استناد کرد.

۱- ۲. آیاتی که به‌طور کلی ولایت پیامبر را اثبات می‌کند

پیامبر ولی خداوند است و آیاتی که در پی خواهد آمد، این جایگاه رفیع را تأیید می‌کند:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ ولی شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ همان کسانی که نماز بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند» (مائده: ۵۵).

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ؛ پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر [و نزدیک‌تر] است» (احزاب: ۶).

«وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا؛ آن چه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بگیرید و از آن چه شما را بازداشت، خودداری کنید» (حشر: ۷).

«وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ و همین گونه روحی از امر خودمان به‌سوی تو وحی کردیم. تو نمی‌دانستی کتاب چیست و نه ایمان [کدام است]، ولی آن را

نوری گردانیدیم که هر که از بندگان خود را بخواهیم به وسیله آن راه می‌نماییم و به راستی که تو به خوبی به راه راست هدایت می‌کنی» (شورا: ۵۲).

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا؛ و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد و هر کس خدا و فرستاده‌اش را نافرمانی کند، قطعاً دچار گمراهی آشکاری گردیده است» (احزاب: ۳۶).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید. پس، هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر او عرضه بدارید، این بهتر و نیک‌تر است» (نسا: ۵۹).

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا؛ ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا میان مردم به [موجب] آن چه خدا به تو آموخته داوری کنی و زنهار! تا جانب‌دار خیانت‌کاران مباش» (همان: ۱۰۵).

پس از اعطای این اختیارات و معرفی جایگاه والای پیامبر اکرم و مقام قرب و ولایت ایشان، خداوند اطاعت از رسول خدا را در عرض اطاعت خود قرار داده و فرموده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر را [نیز] اطاعت کنید» (همان: ۵۹).

«مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا؛ هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت خدا را فرمان برده و هر کس روی گردان شود، ما تو را بر ایشان نگهبان نفرستاده‌ایم» (همان: ۸۰).

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشد و خداوند آمرزنده مهربان است» (آل عمران: ۳۱).

خداوند علاوه بر تثبیت جایگاه الهی پیامبر و هم‌سنگ قرار دادن اطاعت از رسول خدا

با اطاعت از خود، فرمان‌ها و دستورهای پیامبر(ص) را تضمین نموده و به عنوان پیامبری صادق و امین که هیچ مسلمانی در عصمت ایشان تردید ندارد، با صراحت چنین بیان داشته است:

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ؛ و از سر هوس سخن نمی گوید. آنچه می گوید، چیزی جز وحی، که بر او القا شده، نیست» (نجم: ۳ و ۴).

«قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ؛ بگو مرا نرسد که آن را از پیش خود عوض کنم، جز آنچه را که به من وحی می شود پیروی نمی کنم» (یونس: ۱۵).

نمونه‌های فراوان تاریخی وجود دارد که پیامبر اکرم در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، عبادی و ... ورود کرده‌اند و احکامی را وضع، کم یا زیاد نموده‌اند؛ نمونه‌های آن در حوزه عبادی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی وجود دارد که صاحب مستدرک الوسائل فهرست بلندی را ارائه داده است (النمازی، ۱۴۱۹، ۸، ۳۳۲) که به آنها اشاره شد.

۲-۲. آیاتی که دلالت خاص بر اذن و ولایت بر تشریع دارند

«الرَّكِبَاتُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ غَرِيبٍ الْحَمِيدُ: الف لام راء. کتابی است که آن را به سوی تو فرود آوردیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آوری؛ به سوی راه آن شکست‌ناپذیر ستوده» (ابراهیم: ۱).

ابو حیان اندلسی می گوید: «ظلمات و النور» استعاره از کفر و ایمان است و «بِإِذْنِ رَبِّهِمْ»؛ یعنی «ذلک الإخراج بتسهیل مالکهم الناظر فی مصالحهم اذ هم عبیده، این اخراج از کفر و وارد شدن در نور به دست خدایی که مالک آنهاست و بر مصالح آنها نظارت دارد ایجاد شده است» (ابو حیان، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۴۰۶).

ابوالبقا گفته است: «بِإِذْنِ رَبِّهِمْ» در جایگاه حال است؛ یعنی «مأذون لک»، زمخشری نیز گفته است: «بِإِذْنِ رَبِّهِمْ»، به معنای «بتسهیل و تیسیر؛ زمینه‌ها را فراهم ساخته است» می آید و استعاره است از اذنی که «تسهیل الحجاب؛ رفع موانع» است (همان، ص ۴۰۷). بسیاری از مفسران «بِإِذْنِ رَبِّهِمْ» را در محل حال دانسته‌اند: «حال کونک مأذوناً من ربک؛ در حالی که از جانب خداوند مأذون بودی» (درویش، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۱۴۱).

ابن عربی درباره «يَاذُنِ رَبِّهِمْ» می گوید: این اذن، یک استعداد درونی است که از ناحیه خداوند به پیامبر افزوده شده است. خداوند این ظرفیت و استعداد را درون پیامبر پدید آورده است تا بتواند مردم را از ظلمات به سوی نور هدایت کند (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۴۵). غیر از ابن عربی هم بزرگانی چون زمخشری و دیگران «اذن» را در این آیه به معنای «تسهیل» و «تیسیر» تلقی کرده اند؛ بدین معنا که خداوند به پیامبر اکرم ظرفیت و استعدادی درونی بخشیده است که با بهره‌مندی از آن می‌تواند مردم را از ظلمات به سوی نور هدایت کند. این ظرفیت و استعداد یکی از مصادیق، لایه‌ها، شئون و شاخه‌های ولایت است.

«وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ؛ و هیچ پیامبری را نرسد که جز به اذن خدا معجزه‌ای بیاورد» (رعد: ۳۸). بر اساس این آیه، رسولان در چارچوب اذن و اجازه خداوند نشانه‌هایی را می‌آوردند. پس، هر آن‌چه پیامبر بیان کرده‌اند در چارچوب اذن الهی بوده است. چنین نیست که هر وقت بخواهد معجزه‌ای را بیاورد یا نسبت به همه چیز علم داشته باشد (المراغی، ۱۹۴۶، ۱۳، ۱۱۴)، چون پیامبر هم بشری مانند دیگران است. علامه طباطبائی می‌گوید: این آیه، اشاره‌ای است به محروم بودن پیامبران از قدرت غیبیه مستقل و دستیابی به هرچه اراده می‌کنند؛ مگر این‌که اذن الهی آنان را کمک کند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۳۷۵).

بیشتر مفسران واژه «آیه» را حمل بر معجزه و دخالت در کون دانسته‌اند، ولی آلوسی گفته است: مراد از آیه، همان آیاتی است که متناسب با احکام بر رسولان نازل می‌شود (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۱۵۹). زمخشری هم همین نظر را دارد و می‌گوید: رسولان، آیات را بر اساس رأی و پیشنهاد خودشان نمی‌آورند. «شرايع» عبارت است از مصلحت‌هایی که متناسب با زمان‌ها و مکان‌ها تغییر می‌کند. در هر زمانی حکمی برای بندگان وضع و واجب می‌شود که مناسب با آنها خواهد بود (زمخشری، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۵۳۴).

در آیه ۲۱۳ سوره بقره، خداوند چگونگی شکل‌گیری ادیان را تبیین می‌کند و به شیوه هدایت پیامبران اشاره دارد و در نهایت می‌فرماید: «فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ؛ پس، خداوند آنان را که ایمان آورده بودند، به توفیق خویش به حقیقت آن‌چه که در آن اختلاف داشتند هدایت کرد» (بقره: ۲۱۳). خداوند هدایت جامع به دست پیامبران را

منوط به اجازه خودش می‌کند و در نهایت هدایت را به خود منتسب می‌سازد: «وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند» (همان). در این آیه، عمل پیامبران و اراده خداوند هم‌تراز قرار گرفته است.

خداوند در جای دیگری می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ؛ و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آن‌که به توفیق الهی از او اطاعت کنند» (نسا: ۶۴). از تعبیر «بِإِذْنِ اللَّهِ» چنین برمی‌آید که پیامبران الهی هر چه دارند از جانب خداوند است و به عبارت دیگر، اطاعت از آنها بالذات نیست؛ بلکه آن هم به فرمان خدا و از طرف اوست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۵۱). این آیه حکایت از آن دارد که وجوب اطاعت از پیامبر، اطاعتی مطلق است و این اطاعت غیر از اطاعت خداوند نیست، زیرا به اذن خداوند صورت می‌پذیرد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۴۰۴). این آیه همانند آیه دیگری است که می‌فرماید: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ؛ هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت خدا را فرمان برده است» (نسا: ۸۹). به تعبیر شوکانی: «لیطاع فیما أمر به و ینهی عنه بِإِذْنِ اللَّهِ یعنی بعلمه و قیل بتوفیق»؛ پیامبر اطاعت شود در آن‌چه بدو امر شده یا از جانب او نهی شده، با اذن خداوند؛ یعنی یا از طریق علمی که خداوند به او داده، یا توفیقی که مرحمت کرده است» (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۵۶۵). ابن عاشور می‌گوید: «بِإِذْنِ اللَّهِ در موضع حال از ضمیر در «یطاع» می‌باشد؛ یعنی «متلبساً فی ذلک بِإِذْنِ اللَّهِ» بامر و وصایت؛ با اذن و دستور خداوند امکان امتثال فراهم می‌گردد» (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۷۵).

مراعی می‌گوید: چرا «بِإِذْنِ اللَّهِ» آمده است؟ برای این که بیان دارد اطاعت فقط مربوط به خداوند است؛ لکن خداوند فرمان داده است که از رسولان اطاعت شود. پس، اطاعت از آنها با اذن خداوند واجب می‌شود (مراعی، ۱۹۴۶، ج ۵، ص ۸۰). آلوسی می‌گوید: «إِلَّا لِيُطَاعَ» «بسبب اذن تعالی» و فرمان داد تا کسانی که پیامبر به‌سوی آنها فرستاده شده است اطاعت کنند؛ «لأنه مؤدّ عنه عن شأنه فطاعته، طاعته و معصيته معصيته: چون اوست که از جانب خداوند سخن می‌گوید. بنابراین، اطاعت او اطاعت خداوند است و سرپیچی از فرمان او، سرپیچی از خداوند است» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۶۸). همین تعبیر را زمخشری در الکشاف دارد: چون باء را سببه گرفته و علت اطاعت را این می‌داند که «مؤدّ عن الله فطاعته طاعة الله

و معصیت، معصیه الله؛ پیامبر از طرف خداوند سخن می گوید، بنابراین اطاعت از او اطاعت از خداوند است و نافرمانی از او نافرمانی از خداوند» (زمخشری، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۵۳۸).
میلیدی در کشف الاسرار می گوید: «يَا ذَنْ اللَّه»؛ یعنی که این اطاعت نمودن و حکم پذیرفتن از رسول به فرمان خداست و به اذن وی. سپس، حدیثی را نقل می کند که پیامبر فرمود: «أمرت امتي يطيعوا امري و يأخذوا بقولي و يتبعوا سنتي؛ اتمم را فرمان دادم تا دستوراتم را اطاعت کنند، به گفتارم عمل کنند و سنتم را پیروی نمایند. فقال الله تعالى وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ؛ و آن چه را فرستاده [او] به شما داد آن را بگیرید و از آن چه شما را بازداشت، خودداری کنید و از خدا پروا بدارید که خدا سخت کیفر است» (حشر: ۷)؛ (میلیدی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۵۶۷). شیخ طوسی می گوید: «يَا ذَنْ اللَّه»؛ به معنای «بأمر الله» است (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۴۳).

بیشتر مفسران «يَا ذَنْ اللَّه» را در این آیه به معنای «بأمر الله» گرفته اند. بنابراین، اطاعت از پیامبر عین اطاعت از خداست و معنای آن برابر است با: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت خدا را فرمان برده است» (نسا: ۸۰). ابن عربی در ذیل آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ؛ و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر آن که به توفیق الهی از او اطاعت کنند» (همان: ۶۴)، می گوید: بین رسول و نبی تفاوت وجود دارد، چون رسالت به اعتبار تبلیغ احکام است؛ «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ؛ ای پیامبر! آن چه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده ای و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی کند» (مائده: ۶۷) و نبوت به اعتبار خبر دادن از معروف و حقایقی است که به صفات و افعال الهی مربوط می شود. پس، نبوت ظاهر و تبلور ولایت است. هر رسولی، «نبی» است و هر نبی «ولی» است؛ لکن هر ولی نبی نیست و هر نبی هم رسول نیست؛ هر چند مقام ولایت اشرف از نبوت است و نبوت اشرف از رسالت: «فلا مرسل الرسول إلا للطاعة، اذ حكمه حكم الله بأعتبار التبليغ فيجب أن يطاع ولا يُطَاع إلا بأذنه...؛ رسولان برای اطاعت شدن برانگیخته شده اند، چون حکم آنها

حکم خداوند است آنها مبلغ عن الله هستند و باید از آنها اطاعت شود آنها هم قابل اطاعت نیستند مگر با اذن خداوند» (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۴۷).

جمع‌بندی دیدگاه‌های مفسران در این آیه شریفه این است که، ما از پیامبر اکرم اطاعت می‌کنیم چون خداوند اجازه داده و فرمان رانده است. بنابراین، اطاعت ما به دلیل مسائل شخصی و عاطفی نیست. این اصل که «اطاعت انسان از انسان فقط با اذن خدا باید باشد»، یک خط مشی و روش اسلامی است که خداوند برای اطاعت از دیگران ترسیم کرده‌اند؛ چون در نگاه ادیان الهی، انسان مجاز نیست و نمی‌تواند هر کسی را که بخواهد، اطاعت کند. اصل اولیه در دین، عدم اطاعت انسان از دیگران است و اگر خداوند اذن صادر نمی‌کرد، دلیلی بر اطاعت از پیامبر هم نبود. دلیل اصلی اطاعت این است که پیامبر مؤید عن الله و مأذون من الله است؛ یعنی هم از سوی خداوند تأیید و هم اذن و اختیار لازم به او عطا شده است و چون هر چه دارد و هر چه می‌گوید از جانب خداست، اطاعت از او اطاعت از خداوند و نافرمانی از او، نافرمانی از خداوند است.

آنچه به اطاعت مشروعیت داده، اذن پروردگار است و طبعاً چارچوب تعیین شده نیز همان اذن است. «مَا قَطَعْتُمْ مِّن لِّيْنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْرِجَ الْفَاسِقِينَ؛ آنچه درخت خرما بریدید یا آنها را [دست نخورده] بر ریشه‌هایشان بر جای نهادید به فرمان خدا بود تا نافرمانان را خوار گردانند» (حشر: ۵). آنچه مسلم است، سربازان اسلام بودند که با فرمان پیامبر اقدام به بریدن درخت‌های خرما کردند. خداوند عمل پیامبر را تأیید می‌کند و می‌فرماید که وی مأذون و از اختیارات لازم برخوردار بوده است. برخی خواسته‌اند از این آیه برای اجتهاد و مصیب بودن مجتهد استفاده کنند (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۳۵؛ زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۲۸، ص ۷۵؛ رازی، ۱۴۱۲، ج ۲۹، ص ۵۰۵)؛ اما به نظر می‌رسد که این عمل با اجتهاد برابر نیست و آیه تناسب اساسی با «نظریه اذن» دارد. زیرا «اذن» چارچوب خاص خود را دارد و مبتنی بر ظن، قیاس و رأی نیست؛ بلکه فرد مأذون، به‌طوری ولایت می‌یابد تا در چارچوب اذنی که دارد کاری را به انجام رساند. برای مثال، در همین اقدام، دلیل مشروعیت عمل مسلمانان، اذنی است که پیامبر داده است و طبعاً نمی‌توان به‌عنوان یک عمل

ساری و جاری در موارد مختلف به کار برد. اذن همیشه چارچوب تعریف شده‌ای دارد و نمی‌شود خارج از آن عمل کرد (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۴۷۰).

ابن عربی می‌گوید: برخی خواسته‌اند از این آیه، اجتهاد را در حضور پیامبر حل کنند؛ چون گروهی اقدام به قطع کردند و گروه دیگر قطع نکردند و خداوند عمل هر دو گروه را به نوعی تأیید کرد «فصوب الله الفریقین». البته این برداشت مردود دانسته شده است، چون با حضور پیامبر اجتهاد معنی ندارد. هرچند ابن عربی استدلال بر اجتهاد را رد کرده، ولی تلویحاً پذیرفته است که می‌شود از این آیه برای اثبات اجتهاد النبوی استفاده کرد (ابن العربی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۷۶۹). ابن عاشور می‌گوید: خداوند قطع و ابقا را به اذن خودش دانسته، «ای مرضیاً عنه» و اذن، کنایه از رضایت است؛ یا این که «أطلق إذن الله علي إذن رسول الله» به شرط این که اثبات شود که پیامبر اذن داده بود برای قطع درختان و بعد از آن فرمان ترک داده باشد (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۸، ص ۶۸).

مراعی می‌گوید که قطع لینه به فرمان خداوند بوده است که پیامبر اکرم آن را ابلاغ فرموده تا آن دیار از شر آنان پاک گردد. سپس، به روایتی اشاره می‌کند که پس از قطع درختان، یهودیان گفتند: «ای محمد! از سویی نهی از فساد در زمین می‌کنی، از سوی دیگر، فرمان قطع درختان می‌دهی؟!». این سؤال باعث شد که مسلمانان کسب تکلیف کنند و بپرسند: «آیا ما که قطع کردیم گناهی مرتکب شده‌ایم و دیگران که قطع نکردند ثواب برده‌اند؟» آیه نازل شد که: «انکم بأمر الله قطعتم». با این بیان، امر و اذن رسول خدا، امر خدا و اذن خدا تلقی شده است (المراعی، ۱۹۴۶، ج ۲۸، ص ۳۶). آلوسی گفته است: «يَاؤْنِ اللّٰه»، بدین معنی است که قطع درخت‌ها یا ترک قطع، به امر خداوند بوده که از طریق پیامبر اکرم به شما ابلاغ شده، یا این که این کار به اراده و مشیت خداوند انجام شده است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۳۷).

شیخ طوسی بیان می‌دارد: «يَاؤْنِ اللّٰه» در این آیه؛ یعنی «قطعتموها او ترکتموها بحالها کل ذالک سائغ لکم و هو بعلم الله و اذنه في ذالک و امره؛ اگر قطع کردید یا به حال خود وا گذاشتید، هر دو حالت برای شما جایز بوده است چون با اذن خداوند انجام شده است» (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۵۶۹).

«أَمَّ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ؛ آیا برای آنان شریکانی است که در آنچه خدا بدان اجازه نداده برایشان بنیاد آیینی نهاده‌اند» (شوری: ۲۱). سید قطب می‌گوید: «لیس لاحد من الخلق أن يشرع غير ما شرعه الله؛ هیچ کس غیر از خداوند حق تشریع ندارد» (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۳۱۵۳). دعایی می‌گوید: «ما» موصولیه است، «لم يأذن» مضارع مجزوم و صله است (دعایی، ۱۴۲۵، ج ۳، ص ۱۸۶). جرم شریکان این بود که برای آنان دینی غیر از دین اسلام ساختند؛ بی آن که فرمانی از طرف خدا صادر شده باشد، یا اجازه‌ای برای این کار داشته باشند. در تفسیر نمونه ذیل همان آیه (شوری: ۲۱) آمده است که خالق و مالک و مدیر عالم هستی تنها اوست و به همین دلیل حق قانون‌گذاری نیز مخصوص ذات پاک اوست و هیچ کس بدون اذن او نمی‌تواند در قلمرو تشریع او دخالت کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۴۰۳). چنین به نظر می‌رسد که خداوند در این آیه شریفه، تشریع احکام دین را برای غیر مأذونین مردود دانسته و به آن اعتراض فرموده است. مفهوم مخالف این آیه، دلالت بر آن دارد که اگر افرادی باشند که مأذون من عند الله باشند، می‌توانند برای تشریع احکام الهی اقدام کنند.

با جمع‌بندی نظرهای مفسران فریقین درمی‌یابیم که اذن در این آیه‌ها به معنی علم، رضایت، امر، اباحه، اجازه و رخصت آمده که بیشتر مفسران معنای «امر» را ترجیح داده‌اند تا اثبات کنند پیامبر مأمور بر انجام این تکلیف الهی بوده و طبعاً هر کاری انجام شده به اذن و امر خداوند بوده است. هر چند بزرگانی چون *ماوردی*، *ابن عربی*، *فخر رازی* و دیگران گفته‌اند که می‌شود از این آیه‌ها برای اجتهاد، به طور کلی و اجتهادالنبی به صورت خاص بهره برد، ولی ظاهراً این دیدگاه چندان قابل دفاع نیست. چون اجتهاد به صورت مطلق با حضور و وجود پیامبر معنا پیدا نمی‌کند و اجتهادالنبی هم اگر به معنای رایج؛ یعنی رأی و قیاس و ره‌آورد آن ظن باشد، چنین اجتهادی قطعاً جایگاهی ندارد.

با توجه به آنچه بیان شد، شاید بهترین نظر این باشد که گفته شود: پیامبر اکرم به دلیل این که مأموریت داشت دشمنان اسلام را خوار و مؤمنان را عزیز کند، از جانب خداوند مأذون بود که در همان چارچوب اقدام کند. بنابراین ایشان هر فرمانی که صادر می‌کرد، فرمان خداوند بود. اگر فرمان به قطع نخل‌ها باشد، فرمان خداوند است و اگر فرمان به ترک

قطع باشد نیز فرمان و اذن خداوند است. در این موارد اراده رسول خدا منطبق بر اراده و مشیت خداوند است و خواست او خواست خداوند و اذن او اذن خداوند است.

با رعایت این موضوع می‌دانیم پیامبر برخلاف اراده، خواست و مشیت خداوند حکمی صادر نمی‌کند، زیرا «وَمَا يَنْطَلِقُ عَنِ الْهَوَىٰ؛ و از سر هوس سخن نمی‌گوید» (نجم: ۳)، پس می‌توان ادعا کرد که با توجه به جایگاه پیامبر به عنوان ولی دین، هر گونه حکمی که ایشان صادر کند، حکم خداوند است و دلیلی برای تفکیک احکام نیست و کسی هم نمی‌تواند برای پیامبر اکرم تعیین تکلیف کند یا دایره تشریع را محدود کند. پیامبر در جاده خداوند قرار دارد و خارج از فرمان و اراده او هم حرکت نمی‌کند، ولی این که چگونه و با چه شرایطی حرکت کند، مربوط به خود پیامبر است. او صاحب و فرمانده شریعت است و به هر سو و جهتی که حکم براند، دارای صلاحیت و اختیار است و ما نمی‌توانیم دایره اختیارات ایشان را در تشریع محدود کنیم. بنابر آنچه بیان داشتند، باید بپذیریم او رسول محدود و بدون اختیار نیست.

۳. جمع‌بندی نظریه اذن و ولایت بر تشریع

با توجه به اختیارات گسترده‌ای که خداوند به پیامبر اکرم داده است، سازوکار لازم را نیز در اختیار ایشان قرار داده و شرایط را نیز مهیا کرده است، خداوند بر اساس شایستگی‌های فردی و شخصیت ویژه پیامبر اکرم که مهم‌ترین آنها عصمت، طهارت نفس و عقل است، کلیدهای فهم، علم و حکمت را در اختیار ایشان قرار داده و اجازه داده است تا احکام الهی را تشریع کند و پاسخ‌گوی نیازهای بشر در همه زمان‌ها و مکان‌ها باشد. در این نگاه، دایره اختیارات پیامبر برای تشریع احکام الهی محدود به دایره رسالت پیامبر است؛ یعنی به هر اندازه دایره رسالت پیامبر را گسترده در نظر بگیریم، اختیارات پیامبر در تشریع احکام نیز به همان گستردگی است.

بدیهی است که پیامبر در چارچوب اذن الهی حرکت کرده است و احکام را منطبق بر آنچه مقتضای مأموریت نبوی بوده، تنظیم نموده است. برخی از احکام را مانند احکام عبادی تثبیت کرده و راه هرگونه تغییری را مسدود ساخته است و به همین علت، احکام عبادی معمولاً ثابت و بدون تغییر مانده است. ولی در مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که

خداوند، احکام توقیفی صادر نکرده و فقط اصل آنها را واجب یا حرام و در برخی موارد مصادیق را تعیین کرده است، تبیین، تشریع و وضع احکام جدید به عهده پیامبر اکرم است. بنابراین، اگر پیامبر تا کنون زنده بود، به وضع احکام جدید می‌پرداخت و متناسب با نیازمندی‌های زمان، احکام مورد نیاز را تشریع می‌فرمود. او رسول خدا و مأذون از جانب خداوند است و امر او هم‌سنگ با اوامر خداوند است.

سخن پایانی این که، اصل دین و شریعت مربوط به خداوند است و پیامبر هیچ‌گونه نقشی در پدید آوردن و دخل و تصرف در اصل دین ندارد؛ ولی در حوزه شریعت، پیامبر حق تشریع دارد تا برای وارد شدن انسان‌ها به شریعت و دین الهی، هر اقدام مناسبی را سامان دهد و در این راستا، اطاعت از همه اوامر و نواهی او واجب است. در اصل دین و راهی که خداوند تعیین کرده است، کاستی وجود ندارد تا پیامبر اکرم به رفع آن بکوشد. ولی چگونه پیموده شدن این راه و اقدامات لازم برای ورود مردم بدان، به پیامبر محول شده است؛ به همین علت ولایت تشریعی ایشان در چارچوب شریعت، مطلقه است و هیچ‌گونه محدودیتی ندارد.

شاید بتوان گفت: تفویض امر دین به پیامبر و معصومان که در منابع شیعی آمده و نمونه‌های آن بیان گردید نیز به همین معنا است؛ زیرا نگفته‌اند تفویض دین، بلکه گفته‌اند تفویض امر دین؛ که دارای تفاوت‌هایی است که در این جا مجال گفتن آن نیست.

گفتنی است، این اختیار، همان اذنی است که خداوند به اولیای خود می‌دهد و همان علمی است که به «مَنِ ارْتَضَى» کسی که خداوند به او رضایت دهد» داده شده است و دیگران هم نمی‌توانند ادعا کنند که به تبع پیامبر می‌توانند برای تشریع احکام الهی اقدام کنند، زیرا آنها مشمول «مَنِ ارْتَضَى» نیستند. اگر با دلایلی ثابت شود که فردی مشمول آن است و پیامبر اکرم تصریح به فرد خاصی کرده باشند، می‌توان این ادعا را طرح کرد، در غیر این صورت هیچ‌کسی نمی‌تواند چنین ادعایی کند.

با استفاده از این نظریه، می‌توان بسیاری از تنگناها را در مشروعیت تشریع احکام توسط پیامبر اکرم حل کرد و بدون این که گرفتار مشکلات و تنگنای نظریه‌های وحی‌انگاری، تفویض امر دین الی‌النبی و اجتهادالنبی شد، حوزه اختیارات پیامبر اکرم را در تشریع احکام تبیین کرد. آن‌چه مسلم است:

الف) خداوند علاوه بر وحی و القای مستقیم، معلم پیامبر است و به او چارچوب‌ها و اصول تشریع را تعلیم داده و پیامبر هم در همان چارچوبی که از طریق وحی دریافت کرده، برای تشریع احکام الهی اقدام نموده است.

ب) برخی از مصادیق تشریع را خداوند به صورت مستقیم به پیامبر گفته و پیامبر هم آنها را عیناً با همان الفاظ بیان کرده است. این موارد، همان پیام نهایی است که در قرآن آمده است. قرآن در برگزیده مواردی است که خداوند به پیامبر ابلاغ کرده و اصطلاحاً وحی متلو است، یعنی برای پیامبر تلاوت شده که هم لفظ و هم معنی، القا شده است و ایشان هم به طور مستقیم آن را بیان داشته است.

ج) غیر از وحی متلو، خداوند از طریق ملک وحی و راه‌های دیگری با پیامبرش در ارتباط بوده است و باب‌های علم و حکمت را بر او گشوده، بخش‌هایی از علم غیب را به او تعلیم داده و اختیارات لازم را به ایشان عطا فرموده است تا بتواند رسالت خود را انجام دهد. به تعبیر دیگر، خداوند پیامبر اکرم را مأذون ساخته و ولایت را بر شریعت، به ایشان عطا کرده است تا پیامبر بتواند در چارچوب شریعت، احکام مورد نیاز جامعه را تشریع کند. این آموزه‌های کلی و جزئی که ریشه در وحی الهی دارد، همان مسائلی است که به صورت «سنت» جاری شده و هم‌عرض کتاب خداست.

با در نظر گرفتن همه آنچه بیان شد، شاید بتوان گفت بهترین راه برای تبیین و توجیه اختیارات پیامبر اکرم در تشریع احکام الهی، نظریه اذن و ولایت بر تشریع است، زیرا:

- امکان تحقق آن وجود دارد.
- آیات بسیاری در قرآن مؤید آن است.
- اذن، مشروط به مقدمات و شرایطی است که اذن دهنده تعیین می‌کند و باید از طرف مأذون احراز شود، مانند علم، عصمت، عقل و....
- برای مأذون چارچوب‌ها، اصول و شرایطی در نظر گرفته می‌شود که ناگزیر در همان چارچوب باید حرکت کند.
- علاوه بر این که فاقد کاستی‌های دیگر نظریه‌هاست، در بردارنده قوت آن نظریه‌ها نیز هست.

منابع

- قرآن کریم**، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه.
۱. آلوسی، سید محمود، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
 ۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، **النهایه فی غریب الحدیث والاثار**، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۴.
 ۳. ابن عربی، محمد بن عبدالله، **احکام القرآن**، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸.
 ۴. ابن عربی، محمد بن علی، **تفسیر ابن عربی**، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲.
 ۵. ابن عاشور، محمد بن طاهر، **تفسیر التحریر و التنویر**، بیروت: مؤسسه التاریخ، ۱۴۲۰.
 ۶. ابوحیان، محمد بن یوسف، **البحر المحیط فی التفسیر**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰.
 ۷. انصاری، شیخ مرتضی، **فرائد الاصول**، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۹.
 ۸. درویش، محی الدین، **اعراب القرآن و بیانه**، چاپ چهارم، سوریه: دارالارشاد، ۱۴۱۵.
 ۹. دعاوی، حمیدان، **آداب القرآن الکریم**، دمشق: دارالمنیر، ۱۴۲۵.
 ۱۰. رازی، فخرالدین، **مفاتیح الغیب**، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.
 ۱۱. رازی، محمد بن ابی بکر، **مختار الصحاح**، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
 ۱۲. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، **المفردات فی غریب القرآن**، چاپ دوم، بیروت: دارالقلم، الدار الشامیه، ۱۴۱۲.
 ۱۳. زبیدی، محمد مرتضی، **تاج العروس**، بیروت: مکتبه الحیاه، ۱۳۰۶.
 ۱۴. زحلی، وهبة بن مصطفى، **التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج**، چاپ دوم، بیروت - دمشق: دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸.
 ۱۵. زمخشری، محمود، **الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل**، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷.
 ۱۶. سید قطب، ابراهیم حسین الشاربی، **فی ظلال القرآن**، بیروت: دارالشروق، ۱۴۱۲.
 ۱۷. شلتوت، محمود، **الاسلام عقیده و شریعه**، چاپ سیزدهم، بیروت: دارالشروق، ۱۴۱۴.
 ۱۸. شوکانی، محمد بن علی بن محمد، **فتح القدیر**، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۱۴.
 ۱۹. طباطبائی، سید محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چاپ پنجم، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۲۰. طریحی، شیخ فخرالدین، **مجمع البحرین**، چاپ دوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸.
 ۲۱. طوسی، محمد بن حسن، **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹.
 ۲۲. طیب، سید عبدالحسین، **أطیب البیان**، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.
 ۲۳. عسکری، ابوهلال، **معجم الفروق اللغویه**، قم: مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۲.
 ۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العین**، چاپ دوم، قم: مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۵.
 ۲۵. مراغی، **تفسیر المرائی**، مصر: مصطفى البابي الحلبي، ۱۹۴۶.
 ۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.

۲۷. مناع القطان، **تاریخ التشریع الاسلامی**، چاپ چهارم، قاهره: مکتبه وهبه، ۱۴۰۹.
۲۸. میبدی، رشیدالدین، **کشف الاسرار و عدده الابوار**، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۲۹. نمازی، علی، **مستدرک سفینه البحار**، قم: مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۹.

References

- *The Noble Qur'an*. Translated by Mihdi Fuladvand. Tehran: Usvah.
- Abu Hayyan, Muhammad ibn Yusuf (1420). *Al-Bahr al-Muhit fit-afsir*. Beirut: Dar al-Fikr.
- Alusi, Siyid Mahmud (1415). *Rooh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azim*. Beirut: Dar Ihya' at-Turath al-Arabi.
- Ansari, Shaikh Murtiza (1419). *Fara'id al-Usul*. Qom: Majma' al-Fikr al-Islami.
- Asgari, Abu Hilal (1352). *Mu'jam al-Furuq al-Lughaviah*. Qom: Jami'ah Mudarrisin.
- Darwish, Muhy ad-Din (1415). *I'rab al-qur'an va Bayanah*. 4th ed. Syria: Dar al-Irshad.
- Du'aii, Hamidan (1425). *Adab al-Qur'an al-Karim*. Damascus: Dar Ihya' at-Turath al-Arabi.
- Farahidi, Khalil ibn Ahmad (1409). *Kitab al-Ain*. 2nd ed. Qom: Dar al-Hijrah.
- Ibn Arabi, Abubakt Muhammad ibn Abdu l-Lah (1408). *Ahkam al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiah.
- Ibn Arabi, Abubakt Muhammad ibn Ali (1422). *Tafsir ibn Arabi*. Beirut: Dar Ihya' at-Turath al-Arabi.
- Ibn Ashur, Muhammad ibn Tahir (1984). *Tafsir at-Tahrir va at-Tanvir*. Beirut: At-Tarikh.
- Makarim Shirazi, Nasir (1374). *Tafsir-e Nimuneh*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiah.
- Manna' al-Qattan (1409). *Tarikh at-Tashri' al-Islami*. 4th ed. Cairo: Vahbah.
- Maraghi, Ahmad Mustafa (1946). *Tafsir al-Maraghi*. Egypt: Mustafa al-Babi al-Halabi.
- Meibudi, Rashi ud-Din (1371). *Kashf ol-Asrar va Uddat-ol-Abrar*. Tehran: Amir Kabir.
- Namazi, Ali (1419). *Mustadrak Safinah al-Bihar*. Qom: Jami'ah Mudarrisin.
- Raghbi Isfahani, Hussain ibn Muhammad (1412). *Al-Mufradat fi Gharib al-Qur'an*. 2nd ed. Beirut: Dar al-Qalam.
- Razi, Fakhr al-Din (1420). *Mafatih al-Ghaib*. Beirut: Dar Ihya' at-Turath al-Arabi.
- Razi, Muhammd ibn Abi Bakr (1415). *Mukhtar as-Sahhah*. Beirut: Dar al-Kitab al-Ilmiah.
- Shaltut, Mahmud (1414). *Al-Islam Aqidah va Shari'ah*. 13th ed. Beirut: Dar ash-Shuruq.
- Shazili, Siyid Qutb ibn Ibrahim (1412). *Fi Zilal al-Qur'an*. Beirut: Dar ash-Shuruq.
- Shukani, Muhammad ibn Ali Muhammad (1414). *Fath al-Qadir*. Beirut: Dar ibn Kathir.
- Tabatabaai, Siyid Muhammad Hussain (1374). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. 5th ed. Qom: Jami'i Modarrisin.
- Tarihi, Fakhr id-Din ibn Muhammad (1408). *Majma' al-Bahrein*. 2nd ed. Tehran: Nashr-e Farhang-e Islami.
- Tayib, Siyid Abd al-Hussain (1369 S.H). *Atyab ol-Bayan*. Tehran: Islam.
- Tusi, Muhammad ibn Hasan (1409). *At-Tibyan al-Jami' li-Ulum al-Qur'an*. Beirut: Dar Ihya' at-Turath al-Arabi.
- Zamakhshari, Mahmud (1407). *Al-Kashaf an Haqa'iq Ghavamiz at-Tanzil*. Beirut: Dar al-Kutub al-Arabi.
- Zubaydi, Muhammad Murtiza (1306). *Taj al-Aroos*. Beirut: Al-Hayat.
- Zuhayli, Vaheh ibn Mustafa (1418). *At-Tafsir al-Munir fi al-Aqidah va ash-Shri'ah val-Munhaj*. 2nd ed. Beirut-Damascus: Dar al-Fikr al-Mu'asir..